

بیداری در پرتو «ذکر»

آیا هنگام آن فرا نرسیده که دل‌های مؤمنان به یاد خدا و کلام حقی که نازل شده فروتن شود؟... (سوره حدید آیه ۱۶)

مقدمه

همه جانداران، اعم از گیاه و حیوان، حیاتی مادی دارند که اگر مرتب تغذیه نشوند، پژمرده شده و می‌میرند. اما انسان، علاوه بر اشتراک جسمی با سایر جانداران، حیاتی معنوی نیز دارد که آن هم برای دوام و بقای خود نیازمند تغذیه‌ای دائمی است. از آثار حیات جسمی، همین حرکت و هیجان است، حیات معنوی نیز زنده دلی و طراوت و نشاط می‌آورد و در فقدانش دل‌مردگی و دنیازدگی حاصل می‌گردد!

حیات معنوی را قرآن "ذکر" نامیده است. ذکر نوعی حضور قلب است، حضور حقیقتی در ذهن و زبان و آگاهی و اشعار به وجود آن. نوعی انرژی است، نیروئی است که با آن زیست معنوی می‌کنیم. نیروی کار است، اما نه کاری فقط برای آب و نان و نام!... درخت وجودمان را اگر آبیاری نکنیم می‌خشکد، باغ دلمان را نیز باید آبیاری و باغبانی کنیم، اما نه از آن آب، و نه با این آفتاب!

نیست آن باران از این ابر شما	هست ابری دیگر و دیگر سماء
غیب را ابری و آبی دیگر است	آسمانی و آفتابی دیگر است

منابع تغذیه جسمی، یعنی آب و خاک، بیرون از وجود جانداران است، منبع تغذیه معنوی نیز گرچه بیرونی است، اما نقبی هم به درون ما زده و با چشمه‌ای که در ضمیر و ذهن ما جاری ساخته، خداآگاهی را از مسیر خودآگاهی ممکن کرده است. واژه مخالف ذکر، "نسیان" است. نسیان فراموش کردن این چشمه درونی با اشتغالات بیش از نیازی است که در زندگی برای خود درست کرده‌ایم. این چشمه همان فطرتی است که فهمش کلید معماست! با جاری کردن آن می‌توان به آب حیات رسید.

آب کم جو تشنگی آوربه دست	تا بجوشد آبت از بالا و پست
رو بدین بالا و پستی ها بدو	تا شوی تشنه، حرارت را گرو

این که حافظ می‌گوید: "دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند، اندر آن نیمه شب آب حیاتم دادند"، نه غصه‌اش قصه روزگار ما بود، نه آن آب حیاتی که در آن مبارک سحر، تازه براتش دادند، از جنس برات آزادی از اسارت‌های دنیائی به شمار می‌رفت! مگر ما کم حسرت حضور یار می‌خوریم و حضور قلب و حال و هوای آن خیالات پاک و طرب انگیزی که آدمی را به بال فرشتگان در ابرهای آرزو پرواز می‌دهند طلب می‌کنیم؟

همه می‌نالند که حضور قلب ندارند؛ حواس‌ها به هراس‌های محروم شدن از منافع دنیائی و حراست از محصول حرص‌های بازار دنیاست؛ طبیعی است که در این حال و احوال، نمازهای از سر بی‌نیازی بالا نمی‌نرود و برای رفع شکایات مهرهای شماره‌انداز به کار گرفته می‌شود! این فراز لطیفی است از دعای کمیل در حسرت از دعاهائی که به خاطر آثار و دنباله گناهان در سینه حبس شده و بالا نمی‌رود: اللهم اغفر لی الذنوب اللتی تحبس الدعاء

باز هم به تعبیر آن امام عارفین(ع): "این دلها نیز مثل بدن‌ها ملول و افسرده می‌شوند، برای نشاطشان حکمت‌های نو و جالب توجه بجویند" (بجای تکرار و تقلید، از شیوه‌های مبتکرانه بهره بگیرد).

إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَيْدَانُ، فَأَبْتَعُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ (نهج البلاغه حکمت ۹۱)

صدق و صفای ایمان‌های دوران کودکی و نوجوانی سالهاست با سرگرمی‌ها و غفلت‌ها یا سلطه ستمگرانه متولیان دین و دنیای مردم رخت بر بسته و کاروان دل‌های خسته و رمیده از دین دولتی از رفتن باز ایستاده است. سوره انبیاء گویا با تصویر چنین حالاتی آغاز شده است:

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَعْبُورُونَ لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ

(روز) حساب مردم در حال نزدیک شدن به آنان است، اما در غفلتی رویگردانند. هیچ سخن تازه‌ای از پروردگاران بر آنها نمی‌رسد، جز آنکه می‌شنوند و (با بی‌تفاوتی) به بازی خود ادامه می‌دهند! (چرا؟ چون) دل‌هایشان به سرگرمی‌هایی مشغول است و...

دین و مذهب موروثی و تقلیدی بیش از این کارساز نیست، چاره‌ای نیست، وقتی بیداری از بیرون نمی‌آید و ذکر را زنگار زور و تزویر یا تقلید و تبعیت تاریخی گرفته، باید از درون ذاکر شد و برای خود چشمه نوری جوشاند. این یادداشت کندوکاوی مقدماتی برای رسیدن به رگه‌های همان آب حیات است، با تدبیر در کتابی که ذکر نامیده شده است: ... بَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُّعْرِضُونَ

... بلکه ما ذکرشان (وسیله بیداری‌شان در دنیا و آخرت) را برای آنها آورده‌ایم، ولی آنها از بیداری‌شان رویگردانند. (مومنون ۷۱)

زوال ذکر و تنگی زندگی

با اصطلاحات قرآنی: "سعه صدر" و "ضیق صدر"، که دلالت بر گشادگی یا تنگی بینش و منش و روش زندگی آدمی می‌کند، آشنا هستید؛ با کمی اغماض، شاید اصطلاح انگلیسی: *Open Minded, Narrow Minded* را از نظر بینشی بتوان معادل آن شمرد. اصطلاح دینی دیگری که مرتبط با "ذکر" در قرآن مطرح شده، "ضنک" به معنای تنگی است. تنگی مکان، زندگی، فکر و اندیشه و حتی بینی (در سرماخوردگی). زندگی تنگ، دلالت بر جهان‌بینی بسته و محدودی دارد که دست و پای آدمی را در اسارت آرزوهای دنیائی و لذات آن اسیر می‌کند.

در قرآن آمده است: "هر کس از ذکر خدا روی گرداند، زندگی‌اش تنگ می‌شود!" اما واقعیت امر، خلاف این مدعا را نشان می‌دهد. در دنیای مدرن، لاقفل از نظر مادی، جوامع غیر اسلامی و حتی بی‌دین، اغلب زندگی گشادتر و کم‌دردتری از ما دارند. پس این تنگی در کجاست؟

در گذشته برای رونق نهضت سوادآموزی می‌گفتند: "بی‌سواد کور است"، در آینده نزدیکی خواهند گفت: "هر کس کامپیوتر نداند کور است"، مسافری است در سرزمینی که با زبان آنان آشنائی ندارد! آیات خدا، آگاهی‌هایی است که ما در مدرسه آفرینش کسب می‌کنیم، این آگاهی‌ها، همچون درس‌هایی که در مدارس دنیا می‌خوانیم، چشم ما را به معارف متنوع باز می‌کند. کسانی که با اینترنت کار می‌کنند، می‌دانند با گشودن این پنجره، چشم به دنیای عظیمی باز می‌شود که قابل توصیف نیست. در این شبکه (Network) میدان نظر و عمل انسان به کلی دگرگون می‌شود. اگر درس‌های مدرسه ما را به فکر و آیت خدا "ذکر" را به ما الهام می‌کند. ذکر خدا، در بُعد معنویت، اینترنت چند بُعدی بی‌نهایتی است که جهان‌بینی و انسان‌شناسی ما را متحول می‌سازد. نگاه کنید به تمثیل قرآن از فقدان جام جهان‌بین "ذکر"!

طه ۱۲۴ تا ۱۲۶ - وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَيْنَا فَنَسِيْنَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى

و هر که از یاد من رویگرداند، زندگی تنگی خواهد داشت و روز رستاخیز نابینا محسورش می‌کنیم، می‌گوید: پروردگارا، من که بینا بوده‌ام، چرا نابینایم محسور کرده‌ای؟ گوید: به این دلیل که آیات ما بر تو عرضه شد ولی تو آنرا به فراموشی سپردی و به همین‌گونه امروز فراموش (نادیده گرفته) می‌شوی.

موانع بیداری، جانشینان خدا در دل آدمی

۱- آفت اموال و اولاد

این که چرا حضور قلب سابق را از دست داده‌ایم و دعا‌هایمان در دل حبس شده و بالا نمی‌رود، دلیلی جز دل‌مردگی و رنجوری آن ندارد. دلائل این رنجوری را در همان "کتاب ذکر" (قرآن) می‌توان یافت. مهم‌ترینش، همه هم و عم را وقف "اموال و اولاد" کردن و غفلت از موهبت کننده آنهاست. مسلماً تلاش برای کسب معاش و سعی و کوشش برای اداره زندگی همسر و فرزند از مهم‌ترین وظایف دینی است، اما هنرمندی در تقسیم عادلانه اوقات و امکانات به همه ابعاد زندگی است؛

مناقفون ۹- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مبدا مشغول شدن (تمام وقت) به دارائی‌ها و فرزندان شما را از یاد خدا غافل سازد و هر که چنین کند از زیانکاران است.

۲- تجارت و داد و ستد

کار کردن و شغل دائمی داشتن، البته اجر و افتخار هم دارد. مشکل آنجاست که برخواب و بیداری و همه وجودمان غلبه یافته و در اولویت یک! بر سایر جنبه‌های زندگی سایه افکن شود. مثال زیر تجربه‌ای واقعی است از مسلمانان معاصر پیامبر اسلام. این نقل تاریخی نشان می‌دهد که حتی برخی مؤمنان که چنان معلم و مربی بزرگی هم داشتند، مصون از انحراف در توجه به محور زندگی و اصلی فرعی کردن امور نبودند:

جمعه ۹ تا ۱۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

ای مؤمنان، چون به نماز جمعه ندا داده شود، به سوی "ذکر خدا" (نماز) بشتابید و داد و ستد را رها کنید؛ اگر بدانید، این رهائی به نفع شماست. (این واگذاری البته موقت است)، پس آنگاه که نماز پایان یافت، به طلب کسب روزی از فضل خدا در شهر و دیار خود پراکنده شوید و "خدا را بسیار یاد کنید"، باشد تا رستگار شوید. (اما متأسفانه برخی از مردم) همین که داد و ستد یا سرگرمی جالبی ببینند، به سوی آن شتابان می‌روند و تو را (در حال خطبه نماز) رها می‌کنند؛ بگو: آنچه نزد خداست، بهتر از سرگرمی و داد و ستد است؛ و خدا بهترین روزی دهندگان است.

در سوره نور نیز، که خدا را در مقام تمثیل به نور آسمانها و زمین تشبیه کرده، این نور را در خانه دل کسانی سراغ می‌دهد که یکسره یاد و نام او به بلندی برده می‌شود و کار و کاسبی، آنها را از "ذکر خدا" و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی‌دارد، آنها از روزی بيم دارند که دل‌ها و دیده‌ها از عظمت آن منقلب می‌گردد.

نور ۳۶ و ۳۷- فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ

۳- دوستان نا اهل

از دیگر عوامل زائل کننده ذکر خدا، انتخاب دوستان نا اهل، معاشرت‌های نامناسب، مهمانی‌های آنچنانی و محافل متضاد با آرمان‌های ایمانی است. منظور قهر کردن و فاصله گرفتن از غیر خودی‌ها نیست، خطر از خالی شدن دل از یاد خدا و پُرسدنش با جانشینان نا اهل است.

زخرف ۳۶ تا ۳۸- وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُفِضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ

هرکه از یاد خدای رحمان دل بگرداند، شیطانی بر او می‌گماریم تا همنشینش باشد و آنها ایشان را از یاد خدا باز می‌دارند، درحالی که چنین می‌پندارند که واقعاً راه یافته‌اند! تا آنگاه که (در قیامت) نزد ما آیند، (به دوستان شیطان صفت خود) گویند: کاش میان من و تو فاصله‌ای به دوری شرق و غرب بود، چه بد همنشینی بودی.

مراقبت از سلامتی بدن را همگان پذیرفته‌اند، اما مراقبت از روح و روان و ایمان را خیلی از مردم جدی می‌گیرند. گمراهی دیگران نیز همچون مرضی مسری، ایمان شما را بیمار می‌کند و حفاظت خود و نزدیکان در برابر این بیماری مسئولیت هر مؤمنی است:

تحریم ۶- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا....

کهف ۲۸- ...وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا

۴- هوای نفس

عوامل بازدارنده از ذکر خدا یکی دو تا نیست، در سوره توبه به ۸ مورد آن شامل: پدران، فرزندان، برادران، همسران، خویشاوندان، اموال، تجارت و خانه اشاره شده است، سه مورد اول در جوامع نا امن گذشته، بنا به ضرورت‌های دفاعی و فرهنگی در نظام پدرسالار قبیلگی، البته وابستگی و تعلق خاطر بیشتری به وجود می‌آورده و به دلیل فقر و فلاکت و تحقیر زن، وابستگی به همسر، اموال، تجارت و خانه زندگی ضعیف‌تر از امروز بوده است.

توبه ۲۴- قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

بگو: اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران، خویشان، اموالی که به چنگ آورده‌اید، تجارتی که از بی‌رونقی‌اش می‌ترسید و خانه‌هایی که دوست دارید، در نظر شما از خدا و رسولش و جهاد در راهش دوست داشتنی‌تر است، چشم به راه باشید تا خدا فرمان خویش بیاورد، و خدا مردم منحرف را به مقصود نمی‌رساند.

دلایل کلی دیگری را که قرآن ذکر کرده، می‌توان اشاره‌وار مورد توجه قرار داد:

بهره‌مندی‌های مادی زندگی

فرقان ۱۸- ... وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَأَبَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا

...اما تو آنها و پدرانشان را (با وجود کفران نعمت) آنچنان بهره‌مند ساختی تا یاد تو را فراموش کردند و مردمی بی‌نصیب و بهره شدند.

دل سخت شدن از پذیرش ذکر خدا

زمر ۲۲- ... قَوْلٍ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ ۗ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

پرده‌ای که انکار حقیقت بر چشم می‌کشد

کهف ۱۰۰ و ۱۰۱- وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِينَ عَرْضًا الَّذِيْنَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنِ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْمَعُونَ سَمْعًا

راه حل؛ ذکر بسیار!

هنگام رانندگی شش‌دانگ حواس راننده باید به جلو باشد تا جان خود، سرنشینان و رهگذران را به خطر نیندازد. معنای: "ذکر کثیر" (یاد فراوان) که در قرآن بارها تکرار شده، همین است. دست و زبان و حتی چشم ما نیز مرکب‌هایی هستند که همه روزه هزاران خطر از آنها در ارتباط با دیگران برمی‌خیزد. تمثیل چالش "عقل با نفس" در تنازع "مجنون با ناچه"، که در مثنوی مولوی آمده است، از زیباترین تمثیل‌ها برای نشان دادن ضرورت مهار نفس و "ذکر دائمی" لیلی است.

میل مجنون پیش آن لیلی روان
یک دم از مجنون ز خود غافل بُدی
میل ناچه پس پی گره دوان
ناچه گردیدی و واپس آمدی

اما شاعر در جان کلام و نتیجه‌ای که از قصه می‌گیرد، مولا را جای لایلا می‌نشانند:

عشق مولی کی کم از لیلی بُود
گوی شو می گرد بر پهلوی صدق
گوی گشتن بهر او اولی بُود
غلط غلطان در خم چوگان عشق
و آن سفر بر ناچه باشد سیر ما
کاین سفر زین پس بُود جذب خدا

در قصه لیلی و مجنون، تشنگی و طلب یکسره از جانب مجنون و عشق و دل‌دادگی از ناحیه اوست و اصلاً سخنی از رضایت لیلی و رویکرد او در کار نیست، اما در ارتباط با خدا قضیه برعکس است! رویکرد و دعوت یکسره از مولی و ملائکه اوست و اجابت دل ما همان "ذکر" است. با این تفاوت که این مولی معشوق را نه برای خود، که برای پرورش یافتن در میدان عشق و خروج از تاریکی‌ها به سوی نور فرا می‌خواند:

احزاب ۴۱ تا ۴۳ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را یاد کنید، یادی بسیار و صبح و شام (یکسره) او را (با اعمال مثبت و مفید خود) تسبیح کنید (۱)، او کسی است که یکسره بر شما توجه و عنایت دارد و فرشتگانش نیز، تا شما را از تاریکی‌ها به سوی روشنی برآورد، (زیرا) خدا به اهل ایمان همواره مهربان است.

قرآن آرامش و سکوت شب را هنگام ذکر، و روشنایی روز را زمان شکر، به معنای بهره‌برداری از نعمات خدا در مسیر درست قرار داده است.

فرقان ۶۲ - وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خُلْفَةً لِّمَنُ ارَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ ارَادَ شُكُورًا

به موارد زیر نیز در مورد ضرورت "ذکر کثیر" (یاد دائمی خدا) که در آیه معروف: "الذین هم فی صلاتهم دائمون" بر مداومت و همیشگی بودن آن و در آیه: "والذین علی صلواتهم یحافظون" بر محافظت آن در برابر عوامل فراموشی و غفلت توصیه شده تأکید کرده است:

شعراء ۲۲۴ تا ۲۲۷ - وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ تَرَأْنَهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ وَأَنْهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا^۱ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (ضرورت ذکر در ادبیات و هنر که می‌توانند بُت‌های جانشینی برای خدا باشند)

احزاب ۳۵ - وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (ذکر زن و مرد ندارد)

آل عمران ۴۱ - ...وَأَذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ (خطاب به زکریا)

خطبه «ذاکرین» در نهج البلاغه

در ذهنیت بیشتر مؤمنان، ذکر، کاری فردی و در خلوت با خدای خویش است، اما نزد امام علی (ع) ذکر معنای بسیار گسترده‌تری داشته، کسانی را ذاکر واقعی معرفی می‌کند که در صحنه مسئولیت‌های اجتماعی بیدارتر از همه، همچون راهنمای کاروان و رهبر یک جامعه مراقب ملت بوده و با بشارت‌هایش امیدواری و روحیه می‌بخشد و با هشدارهایش افراط‌گران را از چپ روی یا راست روی باز می‌دارد.

بی‌مناسبت نیست در ایام شهادت آن امام الذاکرین و به تناسب این موضوع، بخشی از خطبه مذکور را که هنگام تلاوت آیه: "رجال لاتلهیهم تجاره و لایبغ عن ذکر الله..." ایراد فرمودند، ذیلاً نقل کنیم:

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الذُّكْرَ جِلَاءً لِلْقُلُوبِ، تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَفْرَةِ وَتُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ وَتَنَقِّدُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ، وَمَا بَرِحَ اللَّهُ - عَزَّتْ أَلْوَهُ - فِي الْبُرْهَةِ بَعْدَ الْبُرْهَةِ، وَفِي أَرْمَانَ الْفِتْرَاتِ عِبَادًا تَأْجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ، وَكَلْمِهِمْ فِي ذَاتِ عُقُولِهِمْ، فَاسْتَصْبَحُوا بِنُورِ يَقْظَةٍ فِي الْأَسْمَاعِ وَالْأَبْصَارِ وَالْأَفْئِدَةِ، يُذَكِّرُونَ بِأَيَّامِ اللَّهِ، وَيُخَوِّفُونَ مَقَامَهُ، بِمَنْزِلَةِ الْإِدْلَةِ فِي الْفُلُوتِ مَنْ أَخَذَ الْقَصْدَ حَمِدُوا إِلَيْهِ طَرِيقَهُ، وَبَشَرُوهُ بِالنَّجَاةِ، وَمَنْ أَخَذَ يَمِينًا وَشِمَالًا ذَمُّوا إِلَيْهِ الطَّرِيقَ، وَحَدَّرُوهُ مِنَ الْهَلَكَةِ،

فَكَانُوا كَذَلِكَ مَصَابِيحَ تِلْكَ الظُّلُمَاتِ، وَأَدْلَةً تِلْكَ الشُّبُهَاتِ. وَإِنَّ لِلذُّكْرِ لَأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا، فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْهُ، يَقْطَعُونَ بِهِ أَيَّامَ الْحَيَاةِ، وَيَهْتَفُونَ بِالزَّوْجِرِ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، فِي أَسْمَاعِ الْغَافِلِينَ، وَيَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ وَيَأْتَمِرُونَ بِهِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَتَنَاهَوْنَ عَنْهُ، فَكَأَنَّمَا قَطَعُوا الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ وَهُمْ فِيهَا، فَسَاهَدُوا مَاوَرَاءَ ذَلِكَ، فَكَأَنَّمَا أَطْلَعُوا غُيُوبَ أَهْلِ الْبَرَزَخِ فِي طَوْلِ الْإِقَامَةِ فِيهِ، وَحَقَّقَتِ الْقِيَامَةَ عَلَيْهِمْ عِدَاتِهَا فَكَشَفُوا غِطَاءَ ذَلِكَ لِأَهْلِ الدُّنْيَا، حَتَّى كَأَنَّهُمْ يَرُونَ مَا لَا يَرَى النَّاسُ، وَيَسْمَعُونَ مَا لَا يَسْمَعُونَ.

خداوند، که نعمتهایش بزرگ باد، در هر عصر و زمانی همواره بندگان داشته که در تفکراتشان با آنان نجا می‌کرده و در وادی عقل و اندیشه‌شان با آنان سخن می‌گفته. (این بندگان) با نور بیداری عقول، چراغ فهم و بینائی را در چشمها، گوشها و دلها روشن ساخته و انسانها را به یاد روزهای ویژه ظهور قدرت الهی می‌انداختند و از مقام عظمت پروردگار، بیم می‌دادند، این افراد به منزله راهنمایان بیابان‌ها، هر کس را راه مستقیم در پیش گیرد، می‌ستایند و به نجات بشارت می‌دهند، و هر کس را چپ روی و راست روی (افراط و تفریط) کند، از هلاکت بیم می‌دهند. بدینگونه این بندگان، چراغ آن تاریکی‌ها و راهنمای آن پرتگاه‌هایند.

یاد خدا اهلی دارد که آن را به جای زرق و برق دنیا برگزیده‌اند، پس هیچ تجارت و داد و ستدی آنها را از یاد خدا باز نداشته است. آنها این چنین دوران عمر به سر می‌برند. در گوش غافلان فریاد هشدارهای بازدارنده می‌زنند، به عدالت فرمان می‌دهند و خود به آن عمل می‌کنند و از بدی باز می‌دارند و خود به گرد آن نمی‌گردند، انگار دنیا را طی کرده و به آخرت پیوسته‌اند و ماوراء این زندگی را مشاهده کرده‌اند، گویا از پشت دیوار این جهان سر بر آورده و به جهان برزخیان نگریسته و اقامت طولانی آنجا را مشاهده می‌کنند. گویا رستاخیز وعده‌های خود را برای آنها عملی ساخته است. آنها این پرده‌ها را برای جهانیان کنار زده‌اند، گویا چیزهایی را می‌بینند که دیگران نمی‌بینند و مطالبی را می‌شنوند که دیگران نمی‌شنوند.

۱- معنای تسبیح در آیه فوق، در کنار ذکر آمده و بعد عملی آنرا نشان می‌دهد، قرآن کلمه تسبیح را برای تلاش و تکاپوی روزانه نیز به کار برده و تصریح کرده: "هنگام روز برای تو امکان سباحه (تلاش) طولی است:

مزم ۷ و ۸- إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا وَادُّكِرَ اسْمُ رَبِّكَ وَتَبْتَئِلُ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا